



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در تفکر و مابیت (۲)

کتاب وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی

* مهدی فرمانیان



در طول تاریخ مسلمانان به پیروی از سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه به ایشان توسل می‌جستند و سفر برای زیارت قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از مستحبات مؤکد می‌دانستند، صحابه دیده بودند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نابینا راه توسل جستن به ایشان را آموخت و درباره زیارت قبر خویش فرمود: «من زار قبری و جبت له شفاعتی»، اما در قرن هشتم فردی از حنبلیان به نام ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) با تفسیر به رأی این اعمال را از مصادیق شرک دانست.

علمای اهل سنت در طول شش قرن گذشته، آثار فراوانی در نقد آن نوشتند. کتاب *شفاء السقام سبکی* یکی از بهترین نقدهایی است که در شماره قبل گزارشی از آن را خدمت خوانندگان ارائه دادیم. یکی دیگر از این آثار کتاب *معروف و فاء الوفاء* باخبار *دارالمصطفی* است که در این شماره به وصف آن می‌پردازیم.

از همان قرون نخستین اسلامی، دانشمندان مسلمان درباره سیره و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست به تألیف زده و آثار متنوعی در این زمینه به یادگار گذاشته‌اند؛ از جمله در وصف مدینه و فضایل آن؛ کتاب *وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی* نوشته علامه نور الدین علی بن احمد سمهودی شافعی یکی از آثار ارزشمند علمای اهل سنت در تاریخ مدینه است. ایشان در پی درخواست برخی از بزرگان مبنی بر نگارش کتابی درباره تاریخ مدینه و احوال حجره شریفه، کتاب یاد شده را تصنیف و آن را به هشت باب تقسیم کرد و باب هشتم را به زیارت پیامبر ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص داد. وی درباره این باب می‌نویسد:

و هذا الباب و إن كان من حقه التقديم، لكنّه لما كان كنتيجة الكتاب
و مقدماته... ما تقدّمه من الأبواب ختمت به أقسامه، ليكون المسك

ختامه و سرّ الوجود تمامه و تفاولا بأن يفتح لي به ثمانية أبواب

الجنة... (ج ۱، ص ۸)

علامه سمهودی باب اول را به نام‌های شهر مدینه اختصاص داده و در باب دوم به فضایل و احکام آن پرداخته و عظمت مدینه النبی را نسبت به دیگر شهرها نشان داده و بیان داشته است که به خاک و خرمای شهر مدینه می‌توان استشفا و طلب شفاعت کرد و از کتاب الوفاء ابن جوزی نقل می‌کند که: «غبار المدینه شفاء الجذام»، و از جامع الأصول ابن اثیر نقل می‌کند که حضرت رسول ﷺ فرمود: «و الذي نفسي بيده إن في غبارها شفاء من كل داء» (ج ۱، ص ۶۷).

سمهودی باب سوم این کتاب را به تاریخ مدینه از دوران حضرت رسول ﷺ اختصاص داده است.

باب چهارم درباره مسجد النبی ﷺ است که به تحولات تاریخی و توسعه این مسجد در طول تاریخ پرداخته است.

باب پنجم به دیگر مساجد و مکان‌های مورد احترام مدینه اختصاص دارد.

سمهودی در باب ششم به مساجد در راه مدینه و مکه و چاه‌های مدینه و در باب هفتم به اماکن اطراف مدینه و اعتبار تاریخی و دینی آنها پرداخته است.

و باب هشتم را به زیارت قبر حضرت رسول اکرم ﷺ اختصاص داده است.

این کتاب در چهار جزء و در دو مجلد به همت محمد محیی الدین عبدالحمید تصحیح شده و انتشارات دار إحياء التراث العربی در بیروت در سال ۱۴۰۴ ق (چاپ چهارم) آن را به چاپ رسانده است. درخور ذکر است که باب هشتم کتاب از صفحه ۱۳۳۶ تا صفحه ۱۴۳۲ به زیارت قبور اختصاص داده شده که این مقاله گزارشی از باب هشتم کتاب است.

◆ سمهودی کیست؟

سید نور الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد از نوادگان امام حسن مجتبیٰ (ع) در ماه صفر سال ۸۴۴ ق در شهر سمهود مصر به دنیا آمد. پدر وی از فقهای معروف

شافعی مذهب آن سامان بود. وی در سال ۸۵۳ ق همراه پدر برای تحصیل به قاهره رفت و سپس به عراق عزیمت کرد و در آنجا به سلک صوفیان درآمد. در سال ۸۶۰ ق به حج رفت و در مدینه ساکن شد. در سال ۸۸۴ ق با سلطان قاتیبای مصر درباره تعمیر مسجد النبی ﷺ به گفتگو پرداخت و از لزوم بازسازی مسجد النبی ﷺ سخن به میان آورد (ص ۶۱۷).

در سال ۸۸۶ ق در مدینه به تدریس و تألیف مشغول بود که در همین زمان کتاب *وفاء الوفاء* را به رشته تحریر درآورد.

در رمضان ۸۸۶ ق هنگامی که سمهودی در راه مکه بود، مسجد النبی ﷺ بر اثر صاعقه دچار آتش‌سوزی شد و بخش اعظم سقف آن که از چوب ساخته شده بود، در آتش سوخت و تنها قبر مطهر نبوی ﷺ و قبّه آن از آتش در امان ماند.^۱ سمهودی بعد از بازگشت از مکه و مصر در سال ۸۹۰ ق واقعه آتش‌سوزی را به کتابش اضافه کرد (ص ۶۳۳ - ۶۴۷).

بعد از شانزده سال دوری از وطن، سمهودی از راه مکه برای دیدن مادرش به مصر رفت (ص ۶۴۱) و از سوی سلطان قاتیبای، سلطان وقت مصر، مسئول بازسازی کتابخانه‌های مسجد النبی ﷺ گردید. وی در سال ۸۹۰ ق به مدینه آمد و به تدریس و تألیف پرداخت.^۲

از آثار وی به غیر از *وفاء الوفاء*، کتاب معروف *جواهر العقدين في فضل الشرفين*

است که در سال ۱۴۲۴ ق در دارالکتب العلمیة بیروت به چاپ رسیده است.

سمهودی بعد از سال‌ها تلاش در راه تدریس و تألیف در ذی قعدة ۹۱۱ ق، در مدینه از دنیا رفت و در قبرستان بقیع نزدیک قبر مالک بن انس رهبر مالکیان به خاک سپرده شد.

۱. درباره گزارشی از آتش‌سوزی مسجد نبوی ﷺ ر.ک: *مقالات تاریخی*، رسول جعفریان، دفتر اول، ص ۴۰۱-۴۱۱.

۲. ر.ک: *دائرة المعارف الإسلامیة*، ج ۱۲، ص ۲۱۰-۲۱۱، مدخل السمهودی.

♦ دیدگاه‌های سمهودی

۱. زیارت قبر پیامبر ﷺ

سمهودی باب هشتم کتاب خود را به چهار فصل تقسیم کرده و فصل اول آن را به احادیث زیارت اختصاص داده است. وی از دار قطنی و بیهقی نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من زار قبري وجبت له شفاعتي» و در ادامه به پیروی از سبکی در *شفاء السقام*، بسیاری از عبارات سبکی را در اینجا نقل می‌کند (ص ۱۳۳۷-۱۳۴۰). سمهودی احادیث دیگری در فضیلت زیارت قبر پیامبر ﷺ نقل می‌کند که عبارت است از: «من زار قبري وجبت له شفاعتي»؛ «من جائي زائراً لا تحمله حاجة إلا زيارتي كان حقاً على أن أكون له شافعاً يوم القيامة»؛ «من حجّ فزار قبري بعد وفاتي كان كمن زارني في حياتي»؛ «من حجّ البيت و لم يزرني فقد جفاني» (ص ۱۳۳۹-۱۳۴۴). ایشان در اغلب موارد به سند حدیث توجه تام دارد و نکاتی را متذکر می‌شود، اما اکثر مطالب وی در باب اسناد روایات برگرفته از *شفاء السقام* سبکی است و در مورد متعدد با «قال السبكي»؛ مطلب را تأیید می‌کند.

در مجموع سمهودی در فصل اول هفده روایت را ذکر کرده که در برخی موارد می‌نویسد: «و لم يذكر السبكي» یعنی این روایت را سبکی در *شفاء السقام* ذکر نکرده است، اما سمهودی از دیگر منابع مورد اعتماد اهل سنت آن را نقل کرده است (ص ۱۳۴۷).

۲. حیات برزخی

علامه سمهودی فصل دوم از باب هشتم را به حیات پیامبر ﷺ در قبر و مشروعیت سفر برای زیارت اختصاص داده و روایتی به سند صحیح از ابوداود نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «ما من أحدٍ سلّم عليّ إلا ردّ الله عليّ روحه حتى أوردّ عليه السلام». در روایت ابن قدامه از احمد بن حنبل نیز آمده: «ما من أحدٍ يسلم عليّ عند قبري...» که نشان از فضیلت خاص سلام در نزد قبر پیامبر ﷺ دارد.

سمهودی می گوید که احادیث سلام به پیامبر ﷺ بسیار فراوان و با اسناد صحیح می باشند (ص ۱۳۵۰) همچنین متذکر می شود: در آینده نیز احادیث دیگری در این زمینه برای شما نقل می کنیم. این روایات نشان می دهند پیامبر اکرم ﷺ سلام کسانی را که در نزد قبرش به او سلام می کند، بی واسطه می شنود و جواب سلام کننده را می دهد. بنابراین اگر کسی تمام مال دنیا را صرف کند تا نزد قبر پیامبر ﷺ آید و به پیامبر ﷺ سلام دهد، تا حضرت ختمی مرتبت ﷺ جواب سلام او را دهد، مالش را در راه صحیحی صرف کرده است (ص ۱۳۵۱).

ایشان در استدلالی زیبا می نویسد:

و آثار در این باره زیاد است. ابن تیمیه در کتاب *اقتضاء الصراط المستقیم* - همچنان که ابن عبدالهادی از ابن تیمیه نقل کرده - گفته است که: «شهادت بلکه تمام مؤمنین زمانی که زائری آنان را زیارت می کند و به آن مرده سلام می دهد، فرد سلام دهنده را می شناسند و جواب آن را می دهند». پس اگر این وصف حال آحاد مؤمنین است، پس چگونه است حال سید مرسلین؟!

سمهودی در اینجا با اقرار گرفتن از مخالفان - یعنی ابن تیمیه و ابن عبدالهادی^۱ - با استفهام انکاری و از طریق مفهوم اولویت ثابت کرده که اگر اموات مؤمنین جواب سلام زائر را می دهند، به طریق اولی پیامبر اسلام ﷺ جواب سلام زائران خود را می دهد، و اگر مسلمانی بداند که پیامبر ﷺ جواب سلام ایشان را می دهد حتماً به زیارت قبر پیامبر ﷺ می شتابد و مشکلات سفر را به جان می خرد تا سلام پیامبر ﷺ را دریافت کند (ص ۱۳۵۱).

۱. محمد بن احمد بن عبدالهادی حنبلی (۷۰۴-۷۴۴ق) از شاگردان و مدافعان ابن تیمیه و ناقد کتاب *شفاء السقام* با عنوان *الصارم المنکی* است. وی معتقد است ابن تیمیه اصل زیارت قبر پیامبر ﷺ را مستحب می داند، اما سفر برای زیارت را ممنوع می شمرد و کتاب *الصارم المنکی* را در همین زمینه تألیف کرده است. مؤسسه الریان این کتاب را در سال ۱۴۱۲ ق در بیروت چاپ کرده است. این کتاب ردودی هم داشته که از جمله *المبرد المبکی فی رد الصارم المنکی* است.

وی در ادامه می‌نویسد:

شکی نیست که پیامبر ﷺ در قبر زنده است؛ مثل دیگر انبیای الهی که حیاتی کامل‌تر از شهدا دارند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «عِلْمِي بَعْدَ وَفَاتِي كَعِلْمِي فِي حَيَاتِي»، و از پیامبر ﷺ رسیده که فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءُ فِي قُبُورِهِمْ يَصَلُّونَ»، و بی‌هقی می‌نویسد که برای حیات انبیا بعد از مرگشان شواهد زیادی از احادیث صحیح وجود دارد و حدیث صحیح «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ» را ابن‌ماجه و ابوداود و حاکم نیشابوری و ابن‌حبان در صحیح خود نقل کرده‌اند (ص ۱۳۵۳).

سمهودی در پاسخ به سؤالی که مخالفان از او کرده‌اند، می‌نویسد:

اگر بگویید که پیامبر ﷺ فرموده: هر کس به من سلام کرد، خدا روحم را به بدن باز می‌گرداند تا جواب سلام او را بدهم و این سخن نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ به صورت همیشگی در قبر زنده نیست، جواب گوئیم: این مسئله باعث توالی مرگ‌ها برای پیامبر ﷺ می‌شود؛ یعنی هر کس سلام داد، روح پیامبر ﷺ به بدنش باز می‌گردد و جواب سلام را می‌دهد و دوباره روح از بدن جدا می‌شود و حال آنکه در هر لحظه لحظه تعدادی از مسلمانان به پیامبر ﷺ سلام می‌دهند، پس تکرر در موت و حیات برای پیامبر ﷺ پیش می‌آید که هیچ مسلمانی به آن قائل نیست. دیگر آن که در روایاتی ثبوت نعیم قبر و عذاب قبر را داریم که نشان می‌دهد این عود روح به بدن یک‌بار است؛ یعنی بعد از مردن و نهادن جسد انسان در قبر، روح به بدن باز می‌گردد و در آن مستقر است و عذاب می‌کشد یا در آنجا منتعم است و سلام زائر خود را می‌شنود و جواب می‌دهد. نماز می‌خواند و رسول خدا ﷺ از عرضه اعمال امت به ایشان، خوشحال یا ناراحت می‌شود و تمام امور حیات را دارد؛ اگرچه ما نمی‌فهمیم. پس مشکل از عدم فهم ماست، نه از حیات آنان (ص ۱۳۵۵).

در ادامه اشاره می‌کند که این مسئله را به صورت مبسوط در کتاب *بالوفاء لما یجب* *لحضرة المصطفی بیان کرده، اما گویا این کتاب در آتش‌سوزی مسجد النبى ﷺ از بین رفته است.*

ایشان در ادامه به عمل بلال، از صحابه بزرگ پیامبر ﷺ، استناد کرده که برای زیارت قبر پیامبر ﷺ از شام به مدینه سفر کرد، و می‌نویسد:

مهم آن است که عمل بلال در دوران خلافت عمر انجام گرفته که صحابه در آن دوران در مدینه فراوان بودند و این قصه را شنیدند، ولی انکاری از آنان صورت نگرفت. بنابراین اجماع سکوتی صحابه در برابر عمل بلال، نشان از قبول سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ از سوی صحابه است (ص ۱۳۵۷).

وی از نافع نقل می‌کند که می‌گفت: صد بار یا بیشتر دیدم که عبدالله بن عمر رو به روی قبر پیامبر ﷺ می‌ایستاد و سلام می‌داد و از عبدالله بن عمر نقل شده که از سنت است که نزد قبر پیامبر ﷺ بیایی و سلام دهی و از ابویوب انصاری نقل می‌کند که: «إِنِّي لَم آتِ الْحَجْرَ إِنَّمَا جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ...» (ص ۱۳۵۹). و از ابوحنیفه نقل شده است که خوب است حاجی ابتدا به مکه رود و سپس به مدینه و نزد قبر پیامبر ﷺ رود. بنابراین اجماع سلف، بر استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ و سفر برای آن است.

سمهودی در ادامه به آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ﴾^۱ تمسک کرده، می‌فرماید: علما از این آیه، عموم را برداشت کرده و قائل‌اند هم شامل حیات و هم شامل ممات پیامبر ﷺ می‌شود و مستحب است نزد قبر پیامبر ﷺ از ایشان طلب استغفار کنند و قاضی عیاض فرموده: «زيارة قبره ﷺ سنة بين المسلمين مجمع عليها و فضيلة مرغّب فيها» (ص ۱۳۶۲).

و سبکی قائل است که در زیارت قبر پیامبر ﷺ فرقی میان زن و مرد نیست.

و غزالی می‌نویسد: «کَلَّ مِنْ يَتَبَرَّكَ بِمَشَاهِدَتِهِ فِي حَيَاتِهِ يَتَبَرَّكَ بِزِيَارَتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ» و يجوز شد الرحال لهذا الفرض (ص ۱۳۶۳). اما حدیث «لا تشدوا الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد» این است که سفر برای مسجد فضیلت ندارد، مگر برای سه مسجد؛ زیرا شد رحال برای رسیدن به عرفه، برای جهاد و برای هجرت از دار کفر واجب است و اجماع علما وجود دارد که سفر برای تجارت و مصالح دنیا جایز است (ص ۱۳۶۵). اما منظور حدیث «لا تجعلوا قبری عيداً»، کثرت بیش از حد زیارت قبر است که کارهایی که در اعیاد انجام می‌شود، در نزد قبر انجام نشود و زیارت از معنا و مفهوم خود خارج نگردد، و الا زیارت قبر، نزد همه علما مستحب است و به‌همین علت نذر برای آن جایز و عمل به نذر واجب است (ص ۱۳۶۹).

۳. توسل و شفاعت

سمهودی در ابتدا با اشاره به روایات توسل انبیا به پیامبر ﷺ می‌نویسد: استغاثه به مقام و تبرک جستن به نام و یاد پیامبر ﷺ، از افعال انبیا و مرسلین و سیره سلف صالح است که در تمام دوران خلقت ادامه داشته و قبل و بعد خلقت پیامبر ﷺ و در حیات و ممات ایشان صورت گرفته است و در قیامت هم ادامه خواهد داشت.

ایشان با اشاره به توبه حضرت آدم عليه السلام، از مستدرک حاکم نیشابوری از پیامبر ﷺ اسلام نقل می‌کند که حضرت آدم در دعای توبه‌اش فرمود: «... يا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لي...» و خداوند در جواب توسل ایشان به پیامبر ﷺ ختمی مرتبت فرمود: «إذا سألتني بحقه فقد غفرت لك» (ص ۱۳۷۲). بنابراین اگر توسل به پیامبر ﷺ قبل از خلقت پسندیده است، به طریق اولی توسل بعد از خلقت پسندیده‌تر است.

حالت دوم توسل در زمان حیات پیامبر ﷺ است که در روایت عثمان بن حنیف آمده که شخص نابینا نزد رسول خدا ﷺ آمد و تقاضای شفای خود را کرد که رسول

خدا ﷺ فرمود: «قل اللهم إني أسئلك و أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة» که صراحتاً پیامبر ﷺ توسل به ذات خود را به مسلمانان تعلیم می‌دهد.

حالت سوم توسل به پیامبر ﷺ بعد از ممات و در برزخ است. در روایت است که فردی نزد عثمان خلیفه سوم آمد و حاجت خود را بیان کرد، اما با بی‌توجهی خلیفه روبه‌رو شد. عثمان بن حنیف که ناظر این صحنه بود، نزد آن شخص رفت و قصه آن نایبنا و پیامبر ﷺ را برای وی بازگو کرد و از او خواست که به پیامبر ﷺ متوسل شود و بگوید: «اللهم إني أسألك و أتوجه إليك بنبينا محمد نبي الرحمة يا محمد إني أتوجه بك إلى ربك أن تقضي حاجتي». در این روایت، عثمان بن حنیف یکی از صحابه مشهور، توسل به پیامبر ﷺ را به حاجتمند آموخته و آن را نه تنها شرک ندانسته، بلکه عملی پسندیده معرفی کرده است و طبق دیدگاه ابن تیمیه، سلف، اسلام را بهتر از دیگران فهمیده‌اند؛ لذا فهم عثمان بن حنیف از فهم ابن تیمیه برتر است و توسل به ذات پیامبر ﷺ در زمان ممات جایز و پسندیده است (ص ۱۳۷۳).

سمهودی در ادامه می‌نویسد: قبلاً نیز بیان کردیم پیامبر ﷺ درباره فاطمه بنت اسد دعا فرمود به این مضمون: «بحق نبيك و الأنبياء الذين من قبلي» که پیامبر ﷺ به مقام انبیای سابق توسل جسته؛ در حالی که انبیای سابق در برزخ به سر می‌برند و در این جهان نیستند.

هم‌چنین ابن ابی شیبیه نقل کرده که در زمان خلیفه دوم قحطی شد و مردی نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله استسق الله لأمتك؛ فإنهم قد هلكوا» که نشان از صحت توسل به پیامبر ﷺ بعد از ممات دارد و از آن جهت که در منظر صحابه صورت گرفته و هیچ ردی هم از صحابه در این زمینه به ما نرسیده، اجماع سکوتی صحابه را به همراه دارد و اجماع صحابه نزد تمام فرقه‌های اهل سنت حجت است. و بر این اساس، توسل به پیامبر ﷺ در زمان ممات، اجماع صحابه را با خود دارد لذا مشروع و پسندیده است.

حالت چهارم توسل، توسل به پیامبر ﷺ در قیامت است که اخبار متواتر بر آن دلالت دارند و هیچ اختلافی در این باره میان مسلمین نیست.

حال این سؤال پدید می‌آید که آیا فقط می‌توان به پیامبر ﷺ توسل جست یا توسل به غیر پیامبر ﷺ نیز جایز است؟ سمهودی در جواب به توسل خلیفه دوم به عباس عموی پیامبر اشاره کرده که در صحیح بخاری آمده و از آن نتیجه گرفته که توسل به صالحین نیز جایز است؛ همچنان که خلیفه دوم انجام داده است (ص ۱۳۷۶). ایشان همچنین به کلمات مالک بن انس پیشوای مالکیان جهان تمسک کرده که مالک در جواب منصور عباسی بیان داشت: «... لم تصرف وجهک عنه و هو وسیلتک و وسیلة أییک آدم ﷺ إلى الله إلى يوم القيامة، بل استقبله و استشفع به...». سمهودی در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از نحوه دعا در نزد قبر پیامبر ﷺ که از سوی علمای حنبلی و حنفی و مالکی و شافعی بیان شده، پرداخته و نشان داده است که همه علمای مذاهب اربعه به توسل به پیامبر ﷺ اعتقاد داشته و در این زمینه نحوه ورود نزد پیامبر ﷺ را به پیروان خود آموخته‌اند (ص ۱۳۷۶-۱۳۸۰).

سمهودی خاتمه این فصل را به تعدادی از استغاثه‌های علما به قبر پیامبر ﷺ مزین ساخته و نشان داده که علمای اهل سنت در مواقع گرفتاری به قبر پیامبر ﷺ پناه برده و با توسل به پیامبر ﷺ حاجات خود را از خدا درخواست می‌کردند. ایشان با ذکر حکایتی از توسل خود به پیامبر ﷺ و رفع حاجتش، این فصل را به پایان می‌رساند (ص ۱۳۸۵).

۴. آداب زیارت

سمهودی در ابتدای فصل چهارم به آداب سفر نیم‌نگاهی می‌کند و در ادامه به آداب سفر برای زیارت قبر حضرت رسول ﷺ می‌پردازد. وی معتقد است که خوب است مسافر زیارت قبر پیامبر ﷺ همراه قصد زیارت، نیت زیارت مسجد النبوی ﷺ را بکند؛ اگرچه اولی زیارت قبر پیامبر ﷺ است. زائر در طول مسیر بسیار به پیامبر ﷺ سلام دهد و ذکر صلوات فراوان گوید و هنگامی که به شهر رسید، این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك و بحق ممشاي هذا إليك... أسألك أن

تغفر لی ذنوبی...» و در وقت دخول بهتر است از باب جبرئیل وارد شود (ص ۱۳۹۳) و به پیامبر ﷺ سلام دهد و نماز تحیت مسجد بخواند که بهتر است بین منبر و روضه باشد، و سپس نزد قبر پیامبر ﷺ رود و با خشوع تمام سلام دهد و بعد از سلام به دعا و توسل بپردازد (ص ۱۳۹۹). زائر سپس به نزد سر مبارک حضرت رفته، به دعا مشغول شود.

سمهودی در این فصل، برخی از اذکار و اوراد رایج در میان اهل سنت را آورده و به اختلافات فقهی مذاهب اربعه نیز اشاراتی دارد. وی در ادامه می‌نویسد: بهتر آن است که زائر بعد از سلام به پیامبر ﷺ، به نزد بیت حضرت فاطمه علیها السلام رفته، به ایشان سلام دهد؛ چون به احتمال زیاد ایشان در خانه‌اش مدفون شده است. سپس به نزد اسطوانه‌های مسجد رود و با نماز خواندن در آن مکان بدانجا تبرک جوید.

ایشان از برخی از بزرگان اهل سنت نقل می‌کند که زائر باید از لمس کردن در و دیوار و بوسیدن آنها و طواف قبر خودداری ورزد و مکروه است که خود را به ضریح بچسباند؛ زیرا مالک و احمد و شافعی این کار را انکار کرده‌اند و برخی آن را از عادت یهود و نصارا دانسته‌اند. ایشان از ابن عساکر نقل می‌کند: «لیس من السنة أن یمس جدار القبر المقدس و لا أن یقبله و لا یطوف به كما یفعله الجهال»، ولی مسح منبر وارد شده و از صحابه و تابعین رسیده که آن را مسح می‌کردند و به آن تبرک می‌جستند (ص ۱۴۰۲-۱۴۰۳).

در اینجا این سؤال پدیدار می‌شود که چگونه مسح منبر پیامبر ﷺ جایز است، ولی مسح قبر پیامبر ﷺ جایز نیست؟ و حال آنکه هر دو به دلیل انتساب به پیامبر ﷺ اجر و قرب یافته‌اند، اما چرا یکی را می‌توان مسح کرد و از دیگری باید اجتناب کرد؟ سمهودی با توجه به همین نقد، به سمت جواز بوسیدن و لمس قبر رفته و از احمد بن حنبل نقل می‌کند که احمد بن حنبل تبرک و بوسیدن منبر پیامبر ﷺ را مجاز می‌دانست. وی در ادامه با ذکر مطلبی از سبکی می‌نویسد: مطابق روایتی که قبلاً ذکر کردیم، ابویوب انصاری خود را روی قبر پیامبر ﷺ می‌انداخت که نشان می‌دهد مس دیوار قبر مکروه نیست و از بلال رسیده که صورت خود را بر قبر می‌مالید و از حضرت

فاطمه عليها السلام رسیده که خاک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را به چشم خود می‌مالید و گریه می‌کرد و نقل شده است که عبدالله بن عمر دست راست خود را بر قبر می‌گذاشت و بلال گونه خود را بر قبر می‌نهاد و ابن حجر گفته که از بوسیدن حجر الاسود می‌توان استنباط کرد که هرچه برای آدمی عزیز و عظیم است بوسیدنش اشکال ندارد، هم‌چنان که بوسیدن دست اشکال ندارد، و احمد بن حنبل بوسیدن منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را جایز می‌دانسته است (ص ۱۴۰۵).

از آداب زیارت این است که نمازهای یومیه و نوافل را در مسجد به جماعت بخواند و ختم قرآن کند و در هنگام نماز پشتش را به قبر نکند و مثل جهال در مسجد نخواستند و نگاه به ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله، خود عبادت است و نووی فرموده: «مستحب است هر روز بعد از سلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نزد بقیع رود و به آنان نیز سلام دهد و به زیارت شهدای احد نیز برود که روز پنج‌شنبه استحباب دارد. اما من (سمهودی) وجهی برای پنج‌شنبه نمی‌بینم».

رفتن به مسجد قباء مستحب موکد است و رفتن به بقیه مساجد منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و چاههایی که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها آب نوشیده، مستحب است و اگر از مالک بن انس مخالفتی در این زمینه رسیده، از باب سد ذرایع است که بسیاری از مالکیان مثل قاضی عیاض به آن توجه نکرده‌اند و او نوشته: «و من إعظامه صلی الله علیه و آله إعظام جمیع أشیائه و إکرام جمیع مشاهدته» (ص ۱۴۱۳).

از مالک بن انس نقل می‌کند که از دیگر آداب حضور در مدینه آن است که زائر حتی الامکان پیاده سفر کند؛ زیرا شاید در محلی که مرکب را به آنجا هدایت می‌کنی، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنجا گذشته باشد (ص ۱۴۱۴).

نیز از آداب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که مردم مدینه را دوست داشته باشد و به آنان محبت کند علی‌الخصوص اولاد و زراری پیامبر صلی الله علیه و آله را.

مستحب است در مدینه زیاد صدقه بدهد و در هنگام وداع مستحب است دو رکعت نماز در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بخواند و دعا کند و بگوید: «اللّٰهُمَّ لا تجعله آخر العهد بهذا المحلّ الشريف ولا تجعل هذا آخر العهد بزيارة قبر رسولک صلی الله علیه و آله» و بعد از نماز و

وداع، عقب‌عقب نرود، بلکه صورتش را برگرداند و محزون از آنجا خارج شود(ص)
(۱۴۱۷).

نیز مستحب است حاجی و زائر هدیه‌ای برای اهلش بخرد، تا سروری برای خانواده باشد و بهتر است از خرمای مدینه و آب‌های آنجا باشد، ولی نباید خاک و سنگ حرم را بردارد که جایز نیست. استناد علما به استحباب خریدن هدیه، به حدیث ضعیفی است که دارقطنی از عایشه از پیامبر ﷺ نقل کرده که: «إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَهْدِ لِأَهْلِهِ وَ لِيَطْرَفَهُمْ وَ لَوْ كَانَتْ حِجَارَةً» و غزالی در *احیاء العلوم* علت آن را خوشحالی اولاد دانسته است.

سمهودی کتاب خود را با ذکر اشعاری در وصف رسول ختمی مرتبت در سال ۸۸۶ ق به پایان رسانده و در سال ۸۸۸ ق، ماجرای آتش‌سوزی و بازسازی مسجد النبی ﷺ را به آن ملحق کرده است. مصحح کتاب نیز توسعه حرم پیامبر ﷺ در سال ۱۳۷۰ ق را به آخر کتاب افزوده است.